**جلسه 36**

**یک‌‌شنبه - 21/۰9/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

‌بحث در این بود که آیا واجب است شخص مختار نماز ظهر را قبل از فوت وقت فضیلت بجا بیاورد یا نه؟

صاحب حدائق و برخی از قدماء قائل به وجوب شدند. استدلال شد به برخی از روایات که حدودا یازده روایت بود که عمده این‌ها ضعف دلالت داشت. ولی برخی از این‌ها به نظر ما بیشترین مشکلش ضعف سند است. مثل روایت صدوق در امالی که: من صلی الصلوات المفروضات فی اول وقتها و اقام حدودها رفعها الملک الی السماء بیضاء نقیة و هی تهتف به تقول حفظک الله کما حفظتنی و من صلاها بعد وقتها من غیر علة و لم یقم حدودها رفعها الملک سوداء مظلمه و هی تهتف ضیعتنی ضیعک الله لایراک الله کما لم ترأنی.

که ما استظهارمان این بود که این مراد از آن تاخیر از کل نماز نیست. بلکه ظاهرش و لو به قرینه مقابله من صلی فی اول وقتها نماز در همان وقت معروف به وقت فضیلت است. خود من غیر علة هم می‌تواند قرینه باشد در این ذیل بر این مطلب. و لم یقم حدودها هم قرینه باشد. چون لم یقم حدودها یعنی بخاطر همین تاخیر لم یقم حدودها و الا اگر لم یقم حدودها بخاطر این‌که وضوء ندارد این‌که ربطی به وقت ندارد. چه اول وقت چه آخر وقت بی وضوء نماز باطل است.

و این تعبیر که ضیعتنی ضیعک الله ظهور در حرمت دارد. هم به قرینه ضیعتنی که خلاف حافظوا علی الصلوات است. حافظوا علی الصلوات یعنی لاتضیعوا الصلوات. خب این روایت هم می‌گوید ضیعتنی. و هم خود ضیعک الله، لاأراک الله. نماز نفرین کند به نمازگزار، ‌بگوید خدا ضایعت کند. خدا ضایعت کند یعنی خدا نابودت کند. خدا حفظت نکند. این می‌شود در ترک مستحب این تعبیر را بکار ببرند؟ خب این عرفی نیست.

مهم ضعف سند این روایت است. و این‌که لو کان لب‌‌‌آن‌که قبلا مطرح کردیم. به این خاطر ما قائل می‌شویم به عدم وجوب.

برخی به ما اشکال کردند. گفتند چرا می‌گویید لو کان لبان؟ خب قدماء هم، شیخ مفید که در مقنعه گفت واجب است در وقت اول شخص مختار نماز بخواند. منتها حرف‌شان این است که اگر آخر وقت خواند خدا می‌بخشد گناه را، عقاب نمی‌کند، آیا این شخص دیگر فاسق نیست؟ ظاهرش این است که فاسق است دیگه حالا یا بخاطر ارتکاب صغیره یا بخاطر اصرار بر صغیره. دو روز پشت سر هم نمازش را بعد از وقت اول بخوانند عمدا می‌شود مصر بر صغائر؛ لاصغیرة مع الاصرار. خب آن وقت دیگه فاسق می‌شود. حالا گناهش را روز قیامت می‌بخشند، عقاب نمی‌کنند، اما دیگه این روحانی که محکوم به فسق است، چون نماز ظهرش را معمولا بعد از وقت فضیلت می‌خواند، روزهایی که مسجد نمی‌رود، یا نماز صبحش را چون مسجد نمی‌رود، نوعا بعد از سفید شدن هوا و از بین رفتن ستاره‌ها می‌خواند، خب آن وقت این دیگه فاسق است. چه جوری به او اقتداء بکنند؟ خب این‌ها را دیگه شیخ مفید مطرح نکرده. خب لازمه فرمایش شیخ مفید این است دیگه.

[سؤال: ... جواب:] راجع به نماز صبح هم داریم سیأتی. راجع به نماز مغرب بدترش را داریم. فقط راجع به نماز ظهر که نیست. حالا خود نماز ظهر هم.

خلاصه اشکال به ما می‌شود که شیخ مفید در مقنعه فرموده. شیخ طوسی هم در تهذیب فرموده. ایشان هم فرموده که عقاب نمی‌شود؛ مستحق لؤم است. و همین‌طور در مبسوط و در کتاب اقتصاد فرموده. ابن براج در مهذب بیان کرده. حلبی در کافی فی الفقه بیان کرده. خب این‌ها بیان کردند. خب این‌ها وقتی بیان کردند، آن وقت چه جور می‌گویید اگر واجب بود اتیان به نماز در وقت اول اختیارا، ‌لو کان لبان؟ خب بان دیگه. بان و ظهر.

انصاف این است که به این مقدار بان و ظهر نمی‌گویند. چون خود این بزرگان در کتاب‌های دیگرشان، شیخ طوسی در کتاب‌های دیگر قائل شده به توسعه وقت اختیارا. شیخ صدوق مثلا که در من لایحضره الفقیه دارد که و آخره عفو الله و هل یکون العفو الا عن ذنب، در کتاب هدایة و مقنعة مطرح نکرده که در وقت اول واجب است مبادرت به اتیان نماز. اگر واجب بود که مطرح می‌کردند. خود آقایان ادعای شهرت کردند بر عدم وجوب مبادرت. در کلمات برخی از قدماء هست. و لذا واقعا آن استدلال ما به لو کان لبان تمام است.

حالا یک نکته هم عرض کنم. و اینی که همین علماء اختلاف دارند، همین علمائی که اسم بردیم، در این‌که آخر وقت مبادرت به نماز ظهر کی هست، خوب دقت کنید! در مقنعه شیخ مفید، آمده می‌گوید که آخر وقتش این است که سایه بشود دو هفتم شاخص. در این روزها آخر وقت دو هفتم شاخص یک و سی و چهار دقیقه است. همین امروز یک و سی و چهار دقیقه سایه می‌رسد به دو هفتم شاخص. شیخ مفید می‌گوید تا یک و سی و چهار دقیقه نماز ظهرت را اختیارا اگر خواندی، ‌خواندی، نخواندی خلاصه گناه است. منتها عفو می‌کنند از این گناه. اما عرض کردم توضیح نداده که این گناه موجب فسق می‌شود، ‌آن وقت طلبه فاسق چه به درد می‌خورد حالا عذاب هم نشود روز قیامت. دیگه نه امام جماعت می‌تواند بشود نه شاهد طلاق می‌تواند بشود.

البته یک چیز هم بگویم ها!. شیخ مفید یک ان‌شاءاللهی هم دارد آخرش. می‌گوید عفی عن ذنبه فی تاخیرها ان‌شاءالله. یکی از بزرگان راجع به یکی از شاگردان‌‌ش‌‌‌آن‌که سؤال کرده بودند ایشان مجتهدند، گفته بود ایشان مجتهدند ان‌شاءالله. سؤال کرده بودند این ان‌شاءالله تیمنا و تبرکا است یا تعلیق است؟ ایشان گفته بود تعلیق است. حالا اگر این ان‌شاءالله تعلیق باشد، که دیگه کار خیلی خراب می‌شود. ولی ظاهرا تیمنا و تبرکا است.

[سؤال: ... جواب:] نه و آخره عفو الله.

ابن ابی عقیل نقل شده که گفته آخر وقت اختیاری نماز ظهر ایشان هم گفته برسد سایه به دو هفتم شاخص. ایشان هم مثل شیخ مفید است.

اما شیخ طوسی در مبسوط بیشتر توسعه داده. گفته: ثم یشترک الوقت بین الظهر و العصر الی ان یصیر ظل کل شیء مثله. سایه شاخص مثل شاخص بشود. آن سایه اضافه شده بعدازظهر که می‌شود الان، ‌امروز ساعت دو و سی و هشت دقیقه. ساعت دو سی و هشت دقیقه ظل کل شیء مثله می‌شود به حسب امروز. و روی حتی یصیر الظل اربعة اقدام. شیخ طوسی در مبسوط می‌گوید و یک روایت داریم که آخر وقت اختیاری نماز ظهر این است که سایه بشود چهار هفتم شاخص. همان ابراهیم کرخی. چهار هفتم شاخص دو و هفت دقیقه است. دو و هفت دقیقه؛ امروز. بعد ادامه می‌دهد شیخ طوسی. می‌گوید و فی اصحابنا من قال و هذا ایضا وقت الاختیار الا ان الاول افضل. این‌که ما گفتیم واجب است فورا بخوانید، یک عده گفتند نه، افضل است.

مهذب ابن براج که آمده می‌گوید که خلاصه اول الوقت وقت من لاعذر له و آخره وقت ذوی الاعذار. ایشان در این عبارتی که ما داریم تعیین نکرده که منتهای وقت اول کی هست. در این عبارت تعیین نشده.

در کتاب اقتصاد شیخ طوسی دارد که آخر وقت الظهر اذا زاد الفیء اربعة اسباع الشخص، آنجا گفتند چهار هفتم ظل، او یصیر ظل کل شیء مثله. این ظاهر أو تردید نیست. این ظاهرش تخییر بین اقل و اکثر یعنی سعی کنید تا چهار هفتم شاخص نشده نماز ظهرتان را بخوانید. ولی خب اگر رسید به هفت هفتم شاخص آن هم اشکال ندارد. ظاهرش این است. و آخره اذا زاد الفیء اربعة اسباع شخص او یصیر ظل کل شیء مثله.

در کافی فی الفقه، حلبی، آخر وقت اختیاری ظهر را می‌گوید ان یبلغ الظل اربعة اسباعه. ایشان نظر می‌دهد. تعبیر این است می‌گوید آخر وقت المختار الافضل ان یبلغ الظل سُبعی القائم و آخر وقت الاجزاء ان یبلغ الظل اربعه اسباعه. آخر وقت اجزاء نماز ظهر برای مختار این است که سایه به چهار هفتم شاخص برسد. یعنی ساعت دو و هفت دقیقه به حسب امروز. البته بعدش می‌گوید و تاخیر المختار الصلاة عن وقته الی وقت المضطر تاخیر معفو عن تفریطه مؤد غیر قاض. یک وقت از لفظ آخر وقت الاجزاء به اشتباه نیفتید. من مقصودم این است که اگر به تاخیر بیندازید از این وقت تفریط است و لو تفریطی است که معفو است. اما موجب قضاء نیست. اداء است. خب این اختلاف هم در آخر وقت اختیاری نماز ظهر هم هست. که منشأ این اختلاف، اختلاف روایات است. ابراهیم کرخی می‌گفت که اربعة اقدام. و برخی از روایات داشتند که ذراع، ‌ذراع می‌شد دو هفتم شاخص، بعضی از روایات هم داشتند که قام. قام می‌شد چی؟ مساوی شاخص. مثل.

خب از این بحث بگذریم.

یک مطلب هم مانده عرض کنم، وارد وقت اختیاری نماز عصر بشویم.

خود این اختلاف‌ها در روایات چه بسا قرینه می‌شود بر عدم لزوم. حکم لزومی بعضی‌ها گفتند اینقدر اختلاف در آن نیست. خود این اختلاف السنه روایات را بعضی مثل مرحوم آقای حائری، آشیخ عبدالکریم، قرینه گرفتند که این به معنای استحباب است.

[سؤال: ... جواب:] یعنی چه؟ ... شهرت بر عدم وجوب است. لو کان لبان کافی است که وجوبش مشهور نباشد. نه این‌که اجماع باشد بر عدم وجوب. همین که وجوب، مشهور نبود در حالی که این حکم محل ابتلاء هست... خود علماء گفتند در کتب قدیمه نگاه کنید مثل غنیه، گفتند... برخی از قدماء تصریح کردند گفتند: مشهور، علامه حلی تصریح می‌کند می‌کند می‌گوید مشهور بر جواز تاخیر است. محقق حلی، علامه حلی این‌ها وقتی ادعای شهرت می‌کنند بر وجوب مبادرت، آن‌ها اعرف هستند به فقه قدماء.

یک مطلب هم عرض کنم راجع به نماز ظهر.

دو تا روایت داریم راجع به زنی که پاک می‌شود از حیض. این دو تا روایت شاید هم بیش از این باشد، ‌ما دو تا روایت نقل کردیم، مفادش این است که آقا! وقت نماز ظهر گذشت و وارد نماز عصر شدید که یعنی برسد سایه به چهار هفتم شاخص، این زنی که چهار هفتم شاخص که سایه رسید پاک نشده بود بعد پاک شد، دیگه لازم نیست نماز ظهر را بخواند. نماز عصر را می‌خواند.

دو تا روایت داریم. یکی روایت محمد بن عمر: الحائض تطهر فی وقت العصر أ تصلی الاولی؟ قال لا. خب این ظاهرش این است که عند العصر پاک می‌شود. عند العصر یعنی هنوز آفتاب غروب نکرده. قال لا. انما تصلی الصلاة التی تطهر عندها. روایت فضل بن یونس می‌گوید: اذا رات الطهر بعد ما یمضی من زوال الشمس اربعة اقدام فلاتصلی الا العصر لان وقت الظهر دخل علیها و هی فی الدم و خرج عنها و هی فی الدم فلم یجب علیها ان تصلی الظهر.

این دو تا روایت اولا بگوییم صاحب حدائق هم می‌تواند به آن استدلال کند. چرا؟ برای این‌که صاحب حدائق گفت وقت مضطر ممتد است. خب این زن که حائض بود ممتد است دیگه.

[سؤال: ... جواب:] معذور است دیگه. ... صاحب حدائق راجع به مختار گفت مبادرت لازم است. آن هم گفت اگر مبادرت نکرد باید در وقت آخر بخواند و اداء است. ... دقت کنید!

فوقش در این مورد خاص اگر ما بتوانیم ملتزم بشویم به مضمون روایت بگوییم زن حائض اگر پاک بشود بعد از چهار هفتم شاخص دیگه لازم نیست نماز ظهر را بخواند. اگر اجماعی و نصل معتبری بر خلاف نباشد، دلیل تمام بشود ملتزم می‌شویم. این ربطی به بحث ما ندارد.

در حالی که اصل مطلب هم درست نیست. چرا؟ برای این‌که سند این دو روایت اگر درست هم باشد که برخی مناقشه کردند مثل مرحوم شیخ انصاری ولی ما مناقشه نمی‌کنیم، ‌حالا وارد بحث سندی نمی‌شویم، معارَض هست به یک روایت صحیحه. روایت عبدالله بن سنان: اذا طهرت المرأة قبل غروب الشمس فلتصل الظهر و العصر. می‌گوید اگر قبل از غروب آفتاب زن پاک بشود نماز ظهر و عصر را بخواند. عرفا وقتی می‌گویند قبل از غروب پاک شدم یعنی نزدیکی‌های غروب پاک شدم.

برخی گفتند آقا!‍ جمع حکمی می‌کنیم. خب فلتصل الظهر حمل بر استحباب می‌شود به قرینه آن دو روایت.

ولی این عرفی نیست. چرا؟ برای این‌که آن دو تا روایت می‌گفت وقت نماز ظهر گذشت. این روایت عبدالله بن سنان می‌گوید وقت نماز ظهر باقی است. این‌ها جمع عرفی ندارند. یکی می‌گوید وقت گذشت، و خرج الوقت و هی حائض.

[سؤال: ... جواب:] بحث قضاء نیست. فلتصل الظهر و العصر اداء را می‌گوید. قضاء که قطعا واجب نیست بر زن حائص. یک روایت می‌گوید وقت نماز ظهر گذشت، ‌یک روایت می‌گوید نگذشته. این جمع عرفی دارد؟ جمع عرفی ندارد.

و لذا فوقش با هم تعارض می‌کنند. رجوع می‌کنیم به قواعد اولیه.

یک مطلبی هم راجع به سند این روایت ابن سنان بگوییم.

این روایت ابن سن‌‌‌آن‌که ما از آن تعبیر کردیم به صحیحه یک اشکالی دارد باید جواب بدهیم.

اشکالش این است که شیخ طوسی در تهذیب نقل می‌کند از ابن فضال: علی بن حسن بن فضال. علی بن حسن فضال، تا بقیه سند مشکل ندارد. مشکل در خود اسناد شیخ به علی بن حسن فضال است. اشکال این است که سند شیخ به علی بن حسن فضال همان‌طور که در فهرست گفته این است: اخبرنا بجمیع کتبه قراءة علیه اکثرها و الباقی اجازة احمد بن عبدون عن علی بن محمد بن زبیر سماعا و اجازة عنه. خب این علی بن محمد بن زبیر توثیق ندارد. سند می‌شود ضعیف. آقای خوئی در اینجا گفته سند، ‌ضعیف است. ولی بعدا آقای خوئی که رجالی شده، یواش یواش، شیئا فشیئا، از این اشکال رفع ید کرده. چه جور رفع ید کرده؟ خوب گوش بدهید‍!

ایشان فرموده که قبول؛ سند شیخ به کتب ابن فضال ضعیف است. اما نجاشی دو سند دارد به کتب ابن فضال. سند اول همین سند ضعیف است: احمد بن عبدون عن علی بن محمد بن زبیر عن ابن فضال. ولی سند دومش صحیح است. چون می‌گوید و اخبرنا محمد بن جعفر فی آخرین، یعنی فی رجال آخرین، عن احمد بن محمد بن سعید عن علی بن الحسن بکتبه. خب این سند، صحیح است. آقای خوئی فرموده ببینید! ما با دو مقدمه درست می‌کنیم تعویض سند را در اینجا. سند دوم نجاشی را می‌آوریم، می‌گذاریم روی سند ضعیف شیخ طوسی با دو مقدمه.

مقدمه اول: محتمل نیست که احمد بن عبدون نسخه‌ای را که به شیخ طوسی داده، یا شیخ طوسی بر او قرائت کرده و او تصحیح کرده غیر از نسخه‌ای باشد که به نجاشی داده. یعنی شیخ طوسی می‌آمده احمد بن عبدون با همان سند علی بن محمد بن زبیر، یک نسخه‌ای را، ‌نسخه مغلوطه را می‌آورده می‌گفته، بسش هست شیخ طوسی. فرض کن این، ایرانی است؛ بسش هست. نجاشی می‌آمده می‌رفته آن نسخه مصححه را می‌آورده با نجاشی آن را مقابله می‌کرده. این محتمل نیست که. ظاهرش این است که نسخه واحده یعنی با متن واحد، احمد بن عبدون از علی بن محمد بن زبیر برای شیخ طوسی و نجاشی بیان کرده. این مقدمه اولی.

مقدمه ثانیه: نجاشی وقتی سند دوم را ذکر می‌کند می‌گوید و اخبرنا ظاهرش این است که به همان نسخه‌ای که سند اول به او بود، همان نسخه‌ای که احمد بن عبدون به او نسخه ضعیف داشت، و اخبرنا یعنی و اخبرنا بها، به همان متن، نه با متن دیگر، به همان متن که سند ضعیف بود سند صحیح ذکر می‌کند.

خب این تمام می‌کند مطلب را دیگر. سند صحیح دوم نجاشی جایگزین سند ضعیف اولش می‌شود که همان سند ضعیف شیخ طوسی است.

اسم این می‌شود تعویض السند منتها یک قسمی است از اقسام تعویض سند.

منتها شما می‌دانید این استدلال مبتنی است بر این‌که سند به نسخ داشته باشند علماء در عصر قدیم. یعنی می‌آمدند کتاب ابن فضال را کلمه به کلمه می‌خواندند بر استاد آن هم بر استادش خوانده بوده و هکذا. حالا کلمه به کلمه که می‌گوییم شما بفرمایید که نه، نمونه‌ای هم می‌شود. مثل همان گونی برنج که سیخ می‌زنند در می‌آورند به چند تایش می‌گویند خوب است، اینجا هم از این کتب ابن فضال چندین مورد را می‌خواندند استاد می‌گفت ها!‌ متن خوبی است. حالا این هم یک توجیهی است. ولی این برای ما ثابت نیست. خود اینجا هم می‌گوید اجازة بعضها. اجازة یعنی گفته قبول است، اجزت لک ان تروی عن کتب ابن فضال. اما کتب ابن فضال را خودت برو از بازار تهیه کن، به من چه. معنای سماعة و اجازة. اکثرها سماعا بوده و بعضیش اجازة بوده. خود شیخ گفت.

ولی ما مشکل نداریم. ما اصالة الحس جاری می‌کنیم در نقل شیخ طوسی از کتب ابن فضال. چون کتب ابن فضال به احتمال قوی یا به جزم مشهور بود. چون ابن فضال در اوج وثاقت بوده. و اهتمام داشتند اصحاب به کتب او. کتاب هایش معروف بود بین اصحاب. معروف بود بین اصحاب، اصالة الحس می‌گوید شیخ طوسی هم از نسخه‌ای نقل می‌کند که قرائن حسیه بر اتقانش هست. و لذا ما مشکلی نداریم.

از این بحث بگذریم.

اما راجع به نماز عصر هم بگوییم.

نماز عصر مشهور گفتند وقت اختیاریش تا غروب آفتاب است مثل نماز ظهر. ولی برخی گفتند نه، نماز عصر هم مشکل دارد. آدم مختار در نماز عصر هم آزاد نیست صبر کند تا غروب آفتاب. حالا خود این‌ها اختلاف دارند که تا کی شخص مختار باید صبر کند؟ چون روایات مختلف است.

روایت ابراهیم کرخی گفته وقت العصر الی ان تغرب الشمس و ذلک من علة و هو تضییع. وقت عصر تا غروب آفتاب است اما برای شخص معذور. و ذلک من علة و هو تضییع. ولی بدانید نماز عصر را بگذارید تا نزدیکی‌های غروب آفتاب، این، ‌تضییع است. اختیارا جایز نیست. ذیلش هم دارد: لو ان رجلا اخّر العصر الی قرب غروب الشمس متعمدا من غیر علة لم یقبل منه فمن رغب عن سنه من سننه الموجبات کان مثل من رغب عن فرائض الله.

از شیخ مفید نقل شده که گفته آخر وقت اختیاری نماز عصر موقعی است که خورشید زرد می‌شود. اصفرار شمس دو معنا دارد: یکی اصفرار شمس فی حد نفسه که نزدیکی‌های غروب آفتاب است. یکی اصفرار شمس در انعکاس شعاعش بر زمین. شما نگاه کنید برگ درخت اول ظهر انعکاس خورشید چون مستقیم‌تر است، حالت سفیدی دارد، تابش خورشید بر او. یک مقدار که گذشت، حالت اصفرار پیدا می‌کند. این‌جوری بعضی معنا کردند اصفرار الشمس فی انعکاس ضوئها علی الاشیاء. در الفقه علی المذاهب الاربعة این‌جور معنا کردند که فرق می‌کند با اصفرار الشمس به حسب خودش که آن دیرتر است.

سید مرتضی در بعض کتبش نقل شده که گفته وقت اختیاری نماز عصر تا شش هفتم سایه شاخص است. شش هفتم. ساعتش الان امروز شش هفتم می‌شود دو و بیست و نه دقیقه. دو و بیست و نه دقیقه دیگه شش هفتم شاخص می‌شود.

[سؤال: ... جواب:] گفتند دیگه. شش هفتم می‌شود دو و بیست و نه دقیقه امروز. ... زمستان است ها! ببخشید. تابستان فرق می‌کند.

شیخ طوسی در مبسوط، قاضی ابن براج، حلبی، سلار، ابن حمزة این‌ها گفتند، نقل شده یعنی این‌جور نقل شده از آن‌ها، شیخ انصاری نقل می‌کند، می‌گوید گفتند آخر وقت اختیاری نماز عصر این است که سایه دوبرابر شاخص بشود. دوبرابر شاخص ساعت سه و هیجده دقیقه است. سه و هیجده دقیقه امروز می‌شود دوبرابر شاخص. مثلی الشاخص.

منشأ این اختلاف هم اختلاف اخبار است دیگه.

شیخ مفید که گفت اصفرار دلیلش موثقه ابی بصیر است: ان الموتور اهله و ماله ‌من ضیع صلاة العصر قلت و ما الموتور؟ قال لایکون له اهل و لا مال فی الجنة قلت و ما تضییعها؟ قال یدعها حتی تصفرّ او تغیب. تصفرّ او تغیب. تصفرّ گفته پس وقت اختیاری نماز عصر تا زمان اصفرار شمس است.

حالا این دلیل می‌شود بر مدعای شیخ مفید یا نه، می‌رسیم.

اما سید مرتضی، سید مرتضی چی گفت‌؟‌ گفت شش هفتم شاخص بشود. مستندش صحیحه سلیمان بن خالد است عن ابی عبدالله علیه السلام: العصر علی ذراعین فمن ترکها حتی تصیر علی ستة اقدام فذلک المضیّع. کسی که صبر کند تا سایه بشود شش هفتم شاخص، این شخص تضییع کرده نماز عصر را. تضییع نماز عصر هم خلاف حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی است دیگه.

[سؤال: ... جواب:] چی؟ ... نه. ستة اقدام... نه. العصر علی ذراعین، آن ابتداء فضیلت، شروع فضیلت نماز عصر است. چهار هفتم وقت فضیلت نماز عصر گفته شروع می‌شود. اما تا شش هفتم وقت فضیلت ادامه دارد. از شش هفتم دیگه تاخیر بیندازی مضیع نماز عصری.

شش هفتم هم عرض کردم یعنی طبق نظر سید مرتضی از دو و هفت دقیقه وقت داری تا دو و بیست و نه دقیقه. یعنی بیست و دو دقیقه امروز وقت داری برای این نماز که هم در وقت فضیلت عصر باشد هم تضییع نکنی. دیگه شکنجه از این بالاتر نمی‌شود.

پس مستند سید مرتضی را هم گفتیم.

مستند شیخ طوسی هم شاید روایت منصور بن حازم باشد. می‌گوید: صل العصر علی اربعة اقدام. چهار هفتم شاخص شد باید نماز عصر را خوانده باشی.

ولی به نظر ما معلوم نیست این بخواهد آخر وقت اختیاری را بگوید. شاید اول وقت فضیلت را بگوید. شیخ طوسی ظاهرا فهمیده صل العصر علی اربعة اقدام یعنی تا چهار قدم نشده ظل، نماز عصر را بخوان. معلوم نیست این روایت این را بخواهد بگوید.

[سؤال: ... جواب:] لعل. شیخ طوسی که گفت. شیخ طوسی که نقل کردیم از او در... نخیر. اجازه بدهید.. شیخ طوسی در کتاب مبسوط گفته. ... یک لحظه اجازه بدهید.. بله، بله، درست است. در وقت نماز عصر گفته: ثم یختص.. حالا اجازه بدهید الان پیدا نمی‌کنم.. بیاورید!.. خب باشد برای فردا. عبارت را می‌خوانیم ان‌شاءالله.

و الحمد لله رب العالمین.